

نقش رسانه های جمعی در توسعه پایدار با رویکرد توانمندسازی زنان

افسانه مظفری^۱

چکیده

از آنجا که یکی از مهم‌ترین ارکان پروسه توسعه پایدار، مشارکت اجتماعی مردم فرض می‌شود، به نظر می‌رسد که در این بین زنان از پتانسیل و مؤلفه های زیستی - اجتماعی مناسبی در جهت مشارکت اجتماعی برای تحقق توسعه برخوردارند. تا جایی که آموزش در جهت توانمندساختن زنان برای حضور در مشارکتهای اجتماعی، گزینه مناسبی برای تحقق و دستیابی به توسعه پایدار خواهد بود. البته رویکرد توانمندسازی زنان، از چند جنبه قابل بررسی است، اما در این مقاله با تکیه و تأکید بر رسانه های جمعی مورد نظر است، چرا که نقش رسانه های جمعی امروز در فرآیند توسعه بسیار کلیدی و قابل بررسی است. این مقاله درصدد است تا با استفاده از تبیین تئوریک، به بررسی نقش رسانه های جمعی در زمینه های افزایش مشارکت زنان در فرآیند توسعه پایدار، با رویکرد توانمندسازی به ارایه راهکار بپردازد...

واژگان کلیدی: توانمندسازی، توسعه پایدار، رسانه های جمعی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۶/۲۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۳/۰۵

^۱ استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران (Email: dr.afsaneh.mozaffari@gmail.com)

مقدمه

گفتمان توسعه از بدو شکل‌گیری فراز و نشیب‌های زیادی را از سرگذرانده است، از نظریه نوسازی گرفته، تا نظریه پست مدرن و نظریه اخلاق‌گرایی. از بحث توسعه مادی تا دخیل کردن گزاره‌ها و ارزشهای اخلاقی در این روند. تا اکنون که در سطح جهانی، به ویژه در کشورهای در حال رشد و توسعه، بحث دستیابی به توسعه همه‌جانبه؛ در طول سالیان حال و آینده، بدل به گفتمان غالب گشته و از آن به توسعه پایدار یاد می‌گردد. توسعه پایدار زمانی محقق می‌شود که در تمامی زمینه‌ها و جنبه‌ها صورت گرفته و با مشارکت اجتماعی تمامی گروه‌های جامعه پیگیری گردد. توسعه‌ای که در آن انسان سالم و توسعه انسانی یکی از کلیدی‌ترین مباحث مورد مطالعه است. بنابه گفته پژوهشگران، دستیابی به توسعه انسانی نیازمند سه عامل مهم است:

- الف- شناخت روند، ماهیت، ساختار و عملکرد نظام اجتماعی یا جامعه مورد نظر؛
- ب- آگاهی از شرایط نظام جهانی و موقعیت جامعه مورد نظر در شبکه ارتباطات جهانی؛
- ج- مدیریت هوشمند و مشارکت مردمی در برنامه‌های توسعه فرهنگی (افروغ، ۱۳۸۰).

در این میان توجه به زنان به عنوان نیمی از پیکره اجتماع، در صورت کسب جایگاه واقعی خود در فرآیند توسعه می‌تواند منجر به برداشتن گام‌های ارزشمندی در تسهیل و دستیابی سریعتر به این مهم باشد. لذا از چندین دهه قبل، بحث جایگاه جنسیتی زنان و الگوهای متفاوتی نظیر نظریه رفاه، برابری، کارآیی، فقرزدایی و توانمندسازی به منظور مشارکت آنها در توسعه به صورت گسترده‌ای مورد توجه و بررسی قرار گرفته است و تلاش برای بهبود شاخص‌های توسعه‌ای حساس به جنسیت آغاز گردیده، تا جایی که یکی از اهداف هشت گانه توسعه هزاره سوم ملل متحد "برابری جنسیتی و توانمندسازی" نام گرفت. اکنون برنامه ریزی جنسیتی، در فرایند توسعه، امری ضروری است. به نظر می‌رسد، نظریه «توانمندسازی» بیش از همه قادر به تبیین این برنامه ریزی است. نظریه توانمندسازی به اهمیت افزایش قدرت زنان واقف بوده و سعی می‌کند قدرت را کمتر به صورت برتری فردی بر فرد دیگر (با توجه به اینکه افزایش قدرت زن موجب کاهش قدرت مرد خواهد شد) و بیشتر از لحاظ توان زنان در جهت افزایش اتکاء به خود و قدرت درونی شناسایی کند. این امر به صورت حق انتخاب در زندگی و تأثیرگذاری برانتخاب جهت تغییراتی از طریق به دست گرفتن کنترل منابع مادی و غیرمادی اساسی خواهد شد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۷).

توسعه پایدار^۱ توسعه‌ی انسان محور تعریف شده که موجب بیشترین تغییر مثبت و ماندگار در افراد جامعه می‌شود. فراگیری این تغییرات در همه قشرهای اجتماعی و درگیر کردن تمامی افراد و گروه‌ها در فرایند توسعه، مهمترین وجه تمایز توسعه پایدار از تعاریف پیشین توسعه به شمار می‌رود. در واقع شرط تحقق توسعه پایدار حضور و مشارکت واقعی و فعال زنان در کنار مردان در فرایند توسعه است. اما بی تردید حضور و مشارکت واقعی زنان در گروه توانمندی آنهاست و توانمندسازی زنان مقدمه‌ای لازم برای حضور آنها در جریان توسعه است (خلوتی، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

اساساً هدف از توانمندی سازی، مشارکت افراد و دخالت در فرایند تصمیم‌گیری در جهت رویکرد توسعه پایدار است. اما آنچه که مهم تر و زیر بنایی است رویکرد و نگرش حاکم بر توانمندسازی در توسعه نیروی انسانی و مدیریت حاکم بر آن است. کله و ام بی وو (۱۹۹۱) توانمندسازی زنان را فرآیندی تعریف می‌کنند که به وسیله‌ی آن زنان برای سازماندهی خودشان توانمند می‌شوند و اعتماد به نفس خود را افزایش می‌دهند و از حقوق خود برای انتخاب مستقل و کنترل بر منابع، که منجر به از بین رفتن جایگاه فرودستی ایشان می‌گردد دفاع می‌کنند (مالهاترا، ۲۰۰۲: ۵). توانمندسازی زنان یعنی این که آنها باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آنها امکان انتخاب بر اساس خواسته‌های خود را بدهد. توانمندسازی تلاشی است برای ارتقا سطح اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زنان. توانمندسازی زنان نیازمند آموزش و

^۱ Sustainable Development

^۲ - Empowerment

توسعه ی جنسیتی است . یکی از اهداف توسعه جنسیتی توانمند سازی است و به معنای افزایش شناخت - خود آگاهی - قابلیت اعتماد و گسترش آزادی انتخاب زنان توسط خودشان است (قلی پور، رحیمیان ، ۱۳۸۸: ۳۰). توانمندی زنان یک پدیده اجتماعی است و پدیده های اجتماعی تک علتی نیستند توانمند شدن زنان به عوامل درونی و بیرونی متعددی بستگی دارد . از طرفی عواملی درونی چون وضعیت جسمانی - روانی و وضعیت اقتصادی خانواده بر توانمندی فرد نقش تعیین کننده ای دارد . از طرف دیگر ساختارهای موجود اجتماعی در این مورد می تواند نقش تعیین کننده ای داشته باشد (کلدی، سلحشوری ، ۱۳۹۱: ۲).

کشورهای در حال توسعه، با نگاهی به تجربه کشورهای پیشرفته و توسعه یافته، به دنبال جذب و جلب مشارکت زنان در فرآیند توسعه پایدار می باشند. تجربیات کشورهای پیشرفته غربی و نیز دیگر کشورهای پیشرو در جهان اسلام نشان می دهد توسعه کشورهای اسلامی نیز بدون مشارکت گسترده زنان در فرآیند توسعه متحقق نمی شود و یا دست کم تسهیل این روند بدون مشارکت زنان ناممکن است (حافظیان، ۱۳۸۸).

امروزه زنان به عنوان نیمی از شهروندان و کسانی که در فرهنگ سازی جامعه نقش عمده ای دارند، مورد توجه ویژه قرار گرفته اند و لازم است جهت نیل به توسعه پایدار به توانمندسازی آن ها توجه خاص مبذول شود. توانمندسازی فرآیندی است که طی آن زنان از نیازها و خواسته های درونی خود آگاه می شوند، جرأت دست یابی به هدف را در خود تقویت می کنند و از توانایی لازم برای عملی ساختن خواسته های خود برخوردار می شوند. در تعریفی دیگر از توانمندسازی زنان آمده است که توانمندسازی زنان یعنی آن ها بر شرم بی مورد خود فائق آیند، کردار و گفتارشان حاکی از اعتماد به نفس و اطمینان خاطر باشد، قادر به ارزیابی صحیح و شناخت واقعی خویش باشند، به استعدادها و محدودیت های درونی خویش آگه اه باشند، قدرت رویارویی بادشواری ها را داشته باشند و در رفع آن ها بکوشند، از اهداف مورد نظر و توان عملی ساختن آن شناختی دقیق داشته باشند، از توانایی و قابلیت نیل به هدف های خویش برخوردار باشند و بتوانند با افزایش توانمندی خویش به هدف های مورد نظر دست یابند. نظریه های توانمندسازی خواستار قدرت دادن به زنان نه به معنای برتری یک فرد بر فرد دیگر، بلکه به معنای افزایش توان آن ها برای اتکا به خود و گسترش حق انتخاب در زندگی هستند.

براساس تحقیقات به عمل آمده در بسیاری از نقاط جهان، زنان تحصیلات رسمی کمتری نسبت به مردان دارند. و همین طور در بسیاری از این نقاط توانایی ها، دانش و تطبیق پذیری های زنان نادیده گرفته می شود، یا به عبارتی به رسمیت شناخته نمی شود. زمینه ها و روابط مبتنی بر قدرت زنان، مانع دستیابی آنها به زندگی سالم و سازنده در بسیاری از سطوح جامعه است؛ یعنی گرچه آنها این گونه توانایی ها را دارند، لکن به علت نداشتن پشتوانه رسمی به خوبی نمی توانند در سطوح مختلف جامعه مشارکت داشته باشند. به وجود آوردن تغییر در این زمینه نیاز به سیاستگذاری و اقدامات لازم دارد، تا زنان بتوانند ضمن دستیابی به شرایط بهر اقتصاد و پیدا کردن تامین اجتماعی، مشکلات سنتی را از سر راه خود بر دارند. وسایل ارتباط جمعی در این زمینه نقش موثری دارند و می توانند بسیاری از تغییرات را در ارتباط با زنان نهادی کنند. به علاوه، بهبود موقعیت زنان، توان تصمیم گیری آنها را در سطوح و صحنه های مختلف زندگی، مخصوصاً در ارتباط با زندگی زناشویی و تولید مثل آنها افزایش می دهد. تجارب نشان داده است که برنامه های جمعیت و توسعه در موقعی نتیجه بخش و موثر می افتند که همزمان بهبودی در وضعیت زنان به وجود آید. از این رو، با توجه به مطالب فوق زنان می توانند سهم عمده ای در توسعه اجتماعی - اقتصادی در سطح ملی و بین المللی داشته باشند. لذا در این فرآیند، آموزش زنان به عنوان مهمترین شاخص مطرح گردیده است؛ چراکه، یکی از مهمترین ابزارهای است که موقعیت زنان را بالا برده و به آنان به صورت مستقیم و غیر مستقیم قدرت بیشتری در جامعه اعطاء می نماید. از طریق دانش و آگاهی، حمایت ها و اتکای به نفسی که در آنها به وجود می آید، آنها می توانند در فرآیند توسعه مشارکت نسبتاً بالایی داشته باشند. در این میان نقش نهادهایی رسمی مثل آموزش و پرورش، بیش از پیش مورد تأکید است، اما در دنیای پیچیده امروز به نظرمی رسد با حضور همه جانبه و همه

زمانه رسانه‌های جمعی سنتی و نوین در زندگی ما، نقش بی بدیل آموزشی آنها پررنگ‌تر از نهادهایی چون خانواده و مدرسه عمل می‌کند. در عین توجه به اینکه باید ساختاری متناسب جهت فعالیت این رسانه‌ها در امر آموزش زنان وجود داشته باشد، که موانع و چالش‌های احتمالی و پیش‌بینی نشده را تا حد زیادی رفع نماید.

این مقاله در پی آن است که با استفاده از روش اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای به نقش رسانه‌ها در توانمندسازی زنان به پردازد. با توجه به امر آموزش زنان از طریق رسانه‌های جمعی و به اکتفاء نظریه ((توانمند سازی زنان)) مشارکت فعال و همه جانبه این پیکره مهم اجتماعی را در امر توسعه تسهیل نماید و در پایان با ارائه راهکارهایی چند در این زمینه، نقش پررنگ رسانه‌ها را در آموزش زنان در امر توسعه جلوه‌گر نماید.

ملاحظات تجربی و نظری

مطالعات مختلفی در خصوص توانمند سازی زنان از دیدگاه‌های متفاوتی انجام شده ذیلاً به برخی از نتایج بدست آمده پرداخته می‌شود. کلاتری و همکاران (۱۳۸۹) مهمترین مولفه‌های تاثیر گذار بر توانمند سازی زنان را مشارکت اقتصادی - انسجام خانوادگی و آگاهی اجتماعی عنوان کردند.

شکوری و همکاران (۱۳۸۶) در مطالعه خود توانمندی اقتصادی را با متغیرهای کسب یا افزایش درآمد - توانایی باز پرداخت وام و قدرت پس انداز کردن و توانمندی اجتماعی را با متغیرهای تغییر نگرش نسبت به نقش زنان - مشارکت در امور اجتماعی - جمع‌گرایی و تمایل به حضور در فضاهای عمومی سنجیده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که بالاترین میزان توانمندی در بعد روانی و پایین‌ترین میزان در بعد اقتصادی است. همچنین بین وام خود اشتغالی و خدمات آموزشی دریافت شده و توانمندی کلی زنان رابطه معنی‌دار و مثبت وجود دارد.

خلوتی (۱۳۸۶) در پژوهش در باب توانمندی زنان خانه‌دار در شیراز در سال ۱۳۸۶ با استفاده از الگوی السوپ و هینسون به سنجش توانمندی زنان خانه‌دار پرداخته است. جامعه آماری ۲۲۹ نفر از زنان خانه‌دار ساکن شهر شیراز است. سوالات و فرضیه‌های پژوهش برای اندازه‌گیری متغیرها تدوین شده‌اند. متغیرهای مستقل تحقیق (سرمایه انسانی - اطلاعاتی - سازمانی - مادی و رفاهی روانی - دسترسی - مشارکت و کنترل در حوزه دولت، بازار و جامعه) با متغیر وابسته (توانمندی زنان) در ارتباط گذاشته شدند. نتایج توصیفی نشان داده که میزان توانمندی زنان پایین است. آزمون فرضیه‌ها بیانگر این بود که بین سرمایه روانی، دسترسی، مشارکت و کنترل در حوزه دولت و جامعه با میزان توانمندی زنان در سطح (۰,۰۱) معنی‌دار بوده‌اند. بر اساس ضریب تعیین ۸۸ درصد تغییرات متغیر وابسته را این هشت متغیر تعیین می‌کنند (خلوتی، ۱۳۸۶: ۱۷۱-۱۵).

شادی طلب و همکاران (۱۳۸۴)، در یک پژوهش میدانی، به بررسی ابعاد مختلف توانمندی اقتصادی، اجتماعی، روانی و سیاسی زنان سرپرست خانوار می‌پردازند. براساس نتایج این پژوهش، رفتارهای مشارکتی اینگونه زنان عملاً بسیار پایین است، که میتوان دلیل آن را تعدد نقشها و مسئولیتها برای مدیریت خانواده عنوان کرد؛ وقت همچنین، مخاطره‌گریزی زنان سرپرست خانوار در زمینه از دست دادن زمان و بهمثابه تنها منبع بارزشی که در اختیار دارند، و ضرورت استفاده بیشتر از این وقت برای کسب درآمد حداقلی امامطمئن، آنها را به سوی کارهای فردی سوق داده است (شریفی، حسینی، علی بیگی، ۱۳۸۹: ۹۳-۷۵).

کلدی علیرضا و پروانه سلحشوری (۱۳۹۱) تحقیقی را تحت عنوان " بررسی تاثیر حمایت اجتماعی بر توانمند سازی زنان " مورد بررسی قرار داده است. متغیر مستقل در این تحقیق حمایت اجتماعی که با ابعاد حمایت عاطفی - حمایت خود ارزشمندی - حمایت ابزاری - حمایت اطلاعاتی و حمایت شبکه‌های اجتماعی بوده است و متغیر وابسته توانمند سازی زنان که شامل ابعاد توانمند سازی روانشناختی - اقتصادی - توانمندی بر حسب عاملیت و توانمندسازی جسمی سنجیده شده است. و جامعه آماری شامل زنان شهر تهران که با روش نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای انتخاب شده‌اند. روش تحقیق به صورت پیمایشی و ابزار جمع‌آوری داده‌ها

پرسشنامه بوده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که حمایت اجتماعی بر توانمندسازی روانشناختی - اقتصادی - جسمی و کل تاثیر داشته است. و با افزایش حمایت اجتماعی توانمندسازی نیز افزایش و با کاهش آن نیز توانمندسازی کاهش پیدا می کند. در تحقیقی که توسط کتابی و همکاران (۱۳۸۲) بر روی عوامل موثر بر توانمندسازی زنان صورت گرفت، نشان داده شد که افزایش سطح تحصیلات، بهبود وضع سلامت، برخورداری از حق مالکیت قانونی، رفع تبعیض از بازار کار و حذف باورهای سنتی در افزایش توانمندی زنان نقش موثر دارد. از میان این متغیرها، افزایش سطح تحصیلات بیشترین تاثیر مستقیم و سایر متغیرها تاثیر غیر مستقیم در توانمندسازی دارند. زنان دارای تحصیلات بالا از نظر بنیه مالی و حق مالکیت در سطح بالاتری قرار دارند. باورهای مربوط به نقش های جنسیتی که از زمان های دور در فرهنگ این مرز و بوم ریشه دوانده است یکی از اساسی ترین عواملی است که مانع حضور زنان در جامعه می شود. حذف کلیشه های جنسیتی از کتابهای درسی، تغییر نگرش در برنامه های رسانه ها، و توجه بیشتر به پژوهش در مورد مسائل و مشکلات زنان در حذف باورهای سنتی بسیار سودمند خواهد بود.

در بین تمام نظریات مطرح شده در زمینه زنان و توسعه، به نظر می رسد نظریه ((توانمندسازی)) با اهداف توسعه پایدار هم خوانی بیشتری دارد.

زن و توسعه با رویکرد (توانمند سازی): اغلب دیدگاه های مربوط به نقش زن در توسعه که در نوشته های پس از جنگ جهانی دوم تا نیمه های دهه ۱۹۶۰، منعکس شده است، مفهوم را به منزله یک جنس نگرسته و به تفاوت های زیست شناختی «زن» میان زن و مرد توجه داشتند. در این چارچوب زن موجودی با مشکلات و مسائل خاص خود و جدا از مرد دیده می شد. به این ترتیب، توسعه مبتنی بر رویکرد «زن در توسعه» برنامه های نیز بر اعطای امتیازاتی به زنان و دریافت سهمی از منافع به دست آمده تأکید داشت.

چنان که از نظر سمیر امین مردم در سه حوزه نیازمند توسعه هستند که همدیگر را کامل می کنند: ۱- دموکراسی بیشتر ۲- تلاش برای رسیدن به پیشرفت اجتماعی ۳- پذیرش حقوق ملیت ها. دموکراسی یعنی دموکراتیک کردن جامعه که به معنای دموکراتیک کردن سیستم سیاسی نیست. به عبارت دیگر، تصدیق حقوق اجتماعی مردم است (از کیا، ۱۳۸۴).

البته باید در نظر داشت که از سال ۱۹۸۰ مفهوم جنسیت و توسعه تا حد زیادی جایگزین عبارت زن در توسعه شده است. جنسیت و توسعه به خودی خود با زنان کاری ندارد، بلکه با ساخت اجتماعی جنسیت و تلقی جامعه از نقش، مسئولیت و انتظاراتی که جامعه از زنان و مردان دارد، روبرو می شود. همچنین جنسیت و توسعه به تحلیل ماهیت خدماتی که زنان در درون و بیرون خانه انجام می دهند و به ندرت مورد توجه و ارزیابی قرار می گیرد، عنایت می ورزد. همچنین باید در نظر داشت که جنسیت با جنس تفاوت دارد. جنس عبارت است از هویت زیستی یا فیزیکی و ژنتیک یک فرد که به موجب آن، موجود انسانی نر یا ماده به دنیا می آید. جنسیت به رفتار آموخته اجتماعی و انتظاراتی که جامعه از زن و مرد دارد، برمی گردد. علاوه بر این، نقش و مختصات متفاوت اجتماعی که در هر فرهنگی زنان و مردان بر عهده می گیرند، در شمار ویژگی های جنسیت است. (لیس تورس و دل روزاریو، ۱۳۷۵: ۱۱۹)

مفهوم جنسیت با این استراتژی مطرح شده که نشان دهد جایگاه نابرابر زنان در جهان امروز به دلیل خصوصیات بیولوژیکی آنان نبوده است. جنسیت نتیجه قواعد، سنت ها و روابط اجتماعی در جوامع و فرهنگ ها است که همگی تعیین کننده رفتار زنانه و مردانه و سهم زنان و مردان از قدرت می باشد. جنسیت به ساختار اجتماعی زنانه و مردانه گفته می شود که در شرایط زمانی و مکانی گوناگون تغییر می کند. به عبارت دیگر جنسیت به تفاوت رفتار ذاتی و اکتسابی اطلاق می شود و دارای قابلیت تغییر می باشد؛ چراکه تحت تأثیر عوامل تاریخی و اجتماعی شکل می گیرد (منذر، ۱۳۸۴: ۱۳۷)

برای درک فرایند توسعه، مفاهیمی باید روشن شوند. نخست، توسعه واژه یا فرایندی بی طرف نیست بلکه فرایندی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که چشم انداز ایدئولوژیک افراد کنترل گر و هدایت کننده آن را منعکس می سازد. دوم، توسعه مسئله ای طبقاتی است که نه تنها میان داراها و ندارها در اجتماع جهانی بلکه در بخش های مختلف هر جامعه نیز شکاف می اندازد. توزیع

غیرمنصفانه منابع در درون جوامع توسعه نیافته وجود دارد. از لحاظ اقتصادی و سیاسی، گروه های نخبه قدرتمند بر جامعه تسلط دارند و این در جوامع توسعه نیافته آشکارتر است. در آنجا اربابان استعمارگر به یک گروه نخبه مزایای اقتصادی و سیاسی بخشیده اند که این گروه را بر اکثریت اختیارات گسترده ای می بخشد. سوم، توسعه فارغ از جنسیت نیست. بیان، قالب و مسیر توسعه در طی سال ها از جانبداری جنس گرایانه توسط تکنوکراسی تحت سلطه مردان به ویژه در جهان سوم رها نشده است (حافظیان، ۱۳۸۸).

در واقع، توسعه به شیوه های گوناگون زنان را نادیده گرفته و به آنها آسیب رسانده است. پس از دو دهه توسعه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که توسط سازمان ملل متحد اعلام شده بود، جهان در آغاز دهه ۱۹۹۰ همچنان با آمارهای تکان دهنده زیر روبرو بود:

- زنان ۶۷ درصد ساعات کار جهان را انجام می دهند؛
- زنان ۱۰ درصد درآمد جهان را به دست می آورند؛
- زنان دو سوم بی سوادان جهان را تشکیل می دهند؛
- زنان کمتر از یک درصد ثروت جهان را در اختیار دارند.

به طور کلی، سه قضیه اساسی در خصوص ارتباط زنان با توسعه مطرح است:

- ۱- زنان هم اکنون از لحاظ اقتصادی بیش از آنچه که معمولاً تشخیص داده می شود، یاری می رسانند.
 - ۲- ظرفیت زنان برای کار کردن اغلب به طور خاص به خاطر فرهنگ و سنت که گهگاه به صورت قانون یا سیاست ها درمی آید، محدود و از تولیدگری آنان کاسته می شود.
 - ۳- سرمایه گذاری درباره زنان می تواند مسیری سودمند برای کارایی اقتصادی و دیگر اهداف توسعه باشد. زنان اغلب هدف یا بهره ور تلقی می شوند و در مواردی بسیار اندک کارگزار یا یاری گر کارآمد توسعه به شمار می روند. (همان، ص ۱۹)
- کارولین موزر به پنج دیدگاه فرعی در مکتب "زنان توسعه" اشاره کرده است که تغییر سیاست های موسسات توسعه غربی را منعکس می کند: ۱- رویکرد رفاه ۲- رویکرد برابری ۳- رویکرد ضد فقر ۴- رویکرد کارایی ۵- رویکرد توانمندسازی (از کیا ۱۳۸۴: ۲۵۴).
- بنابراین صاحب نظران تعاریف گوناگونی برای توانمند سازی زنان ارائه داده اند:

۱. "توانمند سازی یعنی اینکه مردم باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آنها امکان انتخاب بر اساس خواست های خود بدهد" (شادی طلب، ۱۳۸۱: ۵۴).
۲. "توانمند سازی زنان به این معنی است که آنها بر شرم بی مورد خود فائق آیند، کردار و گفتارشان حاکی از اعتماد به نفس و اطمینان خاطر باشد، قادر به ارزیابی صحیح و شناخت واقعی خویش باشند، به استعدادها و محدودیت های درونی خویش آگاه باشند، قدرت رویارویی با دشواری ها را داشته باشند و در رفع آنها بکوشند، از اهداف مورد نظر و توان عملی ساختن آن شناختی دقیق داشته باشند، از توانایی و قابلیت نیل به هدف های خویش برخوردار باشند و بتوانند با افزایش توانمندی خویش به هدف های مورد نظر دستیابی حاصل کنند" (فرخی، ۱۳۷۶: ۷۶).
۳. "توانمند سازی به تدارک و تسلط بیشتر بر منابع و کسب منافع برای زنان اطلاق می شود. توانمند سازی فرایندی است که طی آن افراد، برای غلبه بر موانع پیشرفت، فعالیتهایی انجام می دهند که باعث تسلط آنها در تعیین سرنوشت خود می شود. این واژه به مفهوم غلبه بر نابرابری های بنیانی است. توانمند سازی یک زن به این مفهوم است که او برای انجام برخی کارها توانایی جمعی پیدا می کند و این امر به رفع تبعیض میان زنان و مردان منجر می شود و یا در مقابله با تبعیض های جنسیتی در جامعه موثر واقع می گردد" (دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد، ۱۳۷۲: ۱۴).

سارا لانگه، معتقد است که برای توانمند سازی زنان باید پنج مرحله را طی کرد که عبارتند از: رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل.

در مرحله رفاه، رفاه مادی زنان (مانند تغذیه و درآمد) بررسی می شود.

در مرحله دسترسی، زنان باید به عوامل تولید (مانند زمین، کار، سرمایه) کارهای مولد درآمد، خدمات و آموزش های مهارت زا دسترسی داشته باشند.

در مرحله آگاهی، زنان باید تشخیص دهند که مشکلات آنها ناشی از کمبودهای شخصی شان نیست بلکه ناشی از نقش های جنسیتی مربوط به فرهنگ است و به همین دلیل قابل تغییر است. آگاهی در این مفهوم به معنی باور داشتن برابری است. در مرحله مشارکت، زنان در تمام برنامه های مربوط به خود شرکت می کنند. برابری در کنترل به معنی توازن قدرت بین زنان و مردان است (موزر، ۱۳۷۲: ۱۰۳).

نظریه توانمندسازی: توانمندسازی با تعاریف متفاوتی همراه است و در چارچوب های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی معانی متفاوتی می یابد. اما در تعاریف متعدد از آن، اصطلاحات مشترکی وجود دارد. از جمله این اصطلاحات می توان به کنترل، قدرت، خوداتکایی، قدرت انتخاب، توانایی مبارزه برای کسب حقوق، استقلال، حق تصمیم گیری، آگاهی و توانایی اشاره کرد. در معنای وسیع، توانمندسازی آزادی انتخاب و عمل فرد و افزایش اقتدار و کنترل وی بر منابع و تصمیماتی است که زندگی او را تحت تأثیر قرار می دهد. هرچقدر افراد قدرت انتخاب بیشتری داشته باشند، کنترل بیشتری بر زندگی خود خواهند داشت. به عنوان مثال، انتخاب های افراد فقیر به میزان زیادی به دلیل نداشتن دارایی و ناتوانی در مذاکره با مؤسسات رسمی و غیررسمی محدود است. از این رو توانمندسازی از مهم ترین روش های مقابله با فقر است؛ چون باعث گسترش دسترسی آنها و توانایی های شان در مشارکت، مذاکره و کنترل اموری می شود که زندگی آنها را تحت تأثیر قرار می دهد. بر این اساس، نظریه توانمندسازی بر این نکته تأکید دارد که زنان نه تنها باید نابرابری های موجود، بلکه ساختارهای مولد نابرابری را در سطوح مختلف و همزمان زیر سؤال برده و با آن مبارزه کنند.

گیدنز در مورد فرایند توانمندسازی تأکید بر پویایی این روند دارد. از این دیدگاه پتانسیل توانمندسازی نه تنها از لحاظ منابع و توانایی های مردم، بلکه از نظر قوانین و مقررات ساختار اجتماعی وجود دارد. در واقع توانمندسازی فردی و توانمندسازی اجتماعات مردم نظر است (Giddens:1984).

نظریه توانمندسازی در حالی که به اهمیت افزایش قدرت برای زنان واقف است، آن را کمتر به صورت برتری فردی بر فرد دیگر تلقی کرده و بیشتر لحاظ کردن توان زنان را در جهت افزایش اتکاء به خود و قدرت درونی، تعریف می کند. این نظریه برخلاف نظریه برابری تأکید کمتری بر ارتقاء موقعیت زن نسبت به مرد دارد، ولی در پی توانمندسازی زنان از راه توزیع مجدد قدرت در داخل خانواده و در جامعه است. (رضایی، صص ۶۷ و ۶۸)

اصول توانمندسازی: تلاش های موفق در راستای توانمندسازی مردم فقیر که توانسته آزادی انتخاب و عمل آنها را در موقعیت های مختلف افزایش دهد، اغلب چهار اصل را در خود داشته اند:

۱- دسترسی به اطلاعات؛

۲- مشارکت؛

۳- پاسخ گویی؛

۱- ۴- توانایی سازماندهی محلی

اگرچه این اصول به طور جداگانه مطرح شده اند اما به شکل یک کل و در کنار یکدیگر نتایج موفقی دارند.

دسترسی به اطلاعات: در دنیای امروز، اطلاعات به ابزار قدرت تبدیل شده است. شهروندان آگاه به امکانات بیشتری برای استفاده از فرصت ها، دسترسی به خدمات، مذاکره مؤثر، گرفتن حق و چانه زنی در مقابل بازیگران دولتی و غیردولتی مجهز هستند. بدون

داشتن اطلاعات مناسب با هر دوره زمانی، افراد نمی توانند عملکرد مؤثری داشته باشند. انتشار اطلاعات تنها به وسیله مکتوبات انجام نمی شود، بلکه شامل بحث های گروهی، شعر، داستان، موسیقی و استفاده از رسانه هایی مثل رادیو، تلویزیون و اینترنت نیز می شود. قوانین موجود در مورد آزادی مطبوعات به ویژه مطبوعات محلی که به زبان های محلی منتشر می شوند، زمینه لازم برای ظهور شهروندان آگاه را فراهم می کند. تکنولوژی های اطلاعات و ارتباطات می تواند نقش مهمی در آگاه سازی مردم محروم ایفاء کند. اغلب (ICT) پروژه های سرمایه گذاری و اصلاحات نهادی در سطح محلی، ملی و جهانی نیاز به اطلاعات را کم اهمیت شمرده و در این زمینه سرمایه گذاری نمی کنند. تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات می تواند نقش مهمی در دسترسی مردم فقیر به این اطلاعات داشته باشند.

مشارکت: برای ایجاد تغییرات اساسی در جامعه و استفاده بهینه از منابع محدود، مشارکت افراد و گروه های حاشیه ای در تصمیم گیری ها ضروری است. در عین حال، تلاش برای گسترش مشارکت های مردمی نیازمند تغییر قوانین و ایجاد فضایی است که در آن افراد بتوانند در مورد موضوعات مختلف بحث کنند و به طور مستقیم و غیرمستقیم در موقعیت های محلی یا ملی و انجام امور مربوط به مناطق خود مشارکت داشته باشند. البته فرایند تصمیم گیری همیشه به شکل طبیعی نیست و هدایت مشارکت ها در آن نیازمند ایجاد فضایی برای کاهش اختلافات است. این امر به ویژه در جوامع چند فرهنگی و قومی که سابقه اختلافات وجود دارد، فرایند پیچیده ای است که نیازمند تسهیل سازی و تجربه می باشد. (همان: صص ۶۹ و ۷۰).

پاسخ گوئی: پاسخ گوئی به توانایی افراد برای دسترسی به مقامات، کارفرمایان خصوصی یا تأمین کنندگان خدمات و پاسخ گوئی آنها در مقابل سیاست ها، اقدامات و منابع مالی ایشان اشاره دارد. سه نوع پاسخ گوئی وجود دارد که هر یک به شیوه های خاص خود انجام می شوند. پاسخ گوئی سیاسی احزاب و نمایندگان به میزان زیادی از طریق انتخابات صورت می گیرد. پاسخ گوئی اجرایی سازمان های دولتی از طریق مکانیسم های داخلی صورت می گیرد. پاسخ گوئی عمومی و اجتماعی، سازمان های دولتی را نسبت به شهروندان پاسخ گو می سازد. پاسخ گوئی اجتماعی می تواند باعث تقویت مکانیسم های پاسخ گوئی سیاسی و اجرایی شود. دسترسی مردم به اطلاعات از جمله روش هایی است که می تواند باعث افزایش قدرت شهروندان شده و دولت را وادار به پاسخ گوئی کند. (همان، ۷۰)

توانایی سازمان دهی محلی: توانایی سازمان دهی محلی به توانایی مردم برای کار با یکدیگر، سازماندهی خودشان و بسیج منابع برای حل مشکلات اشاره دارد. در چنین شرایطی مردم می توانند خارج از سازمان های رسمی مشکلات روزمره خود را حل کنند. افراد در قالب این سازمان ها به شکل رسمی یا غیر رسمی با یکدیگر برای هدفی مشترک همکاری می کنند. مردم در قالب جوامع سازماندهی شده امکان بیشتری برای رساندن صدای خود به مسئولان در اختیار دارند. مردم ممکن است به تنهایی قادر به انتقال خواسته هایشان نباشند، اما با هم بودن آنها در قالب گروه ها یا اجتماعات مختلف می تواند باعث تأثیرگذاری بر تصمیم گیری های دولتی شده و قدرت چانه زنی آنها را افزایش دهد. در برنامه های توسعه، توانایی سازمان دهی محلی عاملی مهم در دستیابی به توسعه همه جانبه محسوب می شود. به این ترتیب فرایند توانمندسازی، فرصت های بیشتری در اختیار افراد و گروه ها قرار می دهد و زمینه های تحقق عدالت اجتماعی را فراهم می کند.

بر این اساس، با توجه به موارد ذکر شده، توسعه پایدار، زمانی محقق خواهد شد که با مشارکت حداکثری گروه های اجتماعی همراه باشد؛ فرآیندی که طی آن، زنان با دستیابی به توانمندی کامل در این عرصه، نقش خود را تمام و کمال ایفا نمایند، به ویژه آنکه این مدل توسعه به دلیل تعهد به بقای تمام موجودات کره زمین، حفظ محیط زیست، پیاده کردن عدالت اجتماعی؛ نگاهی مهربان تری نسبت به زنان در پیش گرفته است.

ورود زنان به این مبحث؛ مهم است چرا که به نیازهای خاص زنان پاسخ می دهد، اما کافی نیست؛ و چنانچه بتوان تمامی اقشار زنان با پایگاه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متفاوت را وارد این فرآیند نمود، در نهایت منجر به بالارفتن حس اعتماد به نفس، خودباوری،

شکوفایی، خلاقیت و آشکار شدن استعداد های نهفته این پیکره مهم اجتماعی خواهیم بود، به این منظور باید طی مراحل، ورود آنها به فرآیند توسعه با برنامه آموزشی مدون و قابل اجرا پیگیری گردد؛ که بار اهم این موضوع بر شانه رسانه های جمعی است. اما به نظر می رسد در جامعه ما، رسانه به جای انتخاب الگوی جنسیتی در برنامه سازی و آموزش زنان برای مشارکت در امر توسعه، کورنگاهی و در اکثر موارد نگاه جنسی کلیشه ای را اتخاذ نموده؛ که نه تنها، زنان را وارد این مقوله نمی نماید، حتی نقشی برای آنان در آینده این فرآیند نیز قائل نیست.

در مطالعاتی که طی ۵۰ سال گذشته در مورد نقش و وظایف رسانه ها انجام گرفته، سوالاتی مطرح شده است: اینکه رسانه ها چه سهمی را در مورد مباحث توسعه ای به زنان و چه سهمی را به مردان داده اند؟ و چه فعالیت ها و ارزش هایی را معطوف به تفاوت های جنسیتی کرده اند؟... به نظر می رسد رسانه ها در این رابطه به واقعیت ها نپرداخته و دست به تحریف اخبار و واقعیات زده اند (CALVERT& Wilson:2011:98).

نگاه به نقش ها و کارکرد رسانه های جمعی به مبحث توسعه در ادامه، تا حد زیادی، گام های آتی پژوهش را، روشن می نماید. **رسانه و توسعه:** به طور کلی بحث رسانه و توسعه، در مطالعات و برنامه ریزی های نوسازی بعد از جنگ جهانی دوم ریشه دارد. در نخستین نظریه های مطرح شده در دهه ۵۰ میلادی، برای نوسازی جوامع به نقش ارتباطات در توسعه توجه شد. در آن میان، توسعه را عملاً مترادف با رشد اقتصادی دانسته و به همین دلیل نقش ارتباطات در زمینه رشد اقتصادی تعریف شد. بر اساس نظریات توسعه و نوسازی، رسانه جایگاه خاصی در پیشبرد این نظریات دارد. در «پارادایم نوسازی» رسانه به عنوان یکی از عوامل اصلی نوسازی در کشورهای جهان سوم به کار گرفته شده است و می شود. از صاحب نظران مطرح این گروه «دانیل لرنر» است که یک الگوی روانشناختی را در افراد شناسایی کرد و معتقد بود: این الگو در مدرن کردن جوامع مؤثر است و رسانه ها نیز از کارگزاران مهم نوسازی قلمداد می شوند؛ چرا که با نشان دادن چشم اندازهای جدید، مردم را در برابر رفتارها و فرهنگ های تازه قرار می دهند.

در گروه دوم نظریات توسعه، «مدل تجویزی» مورد انتقاد قرار می گیرد. بحث نظریه های گروه دوم در حوزه توسعه، مفاهیمی همچون برابری را در بر گرفت که توسعه در آن به عنوان فرایندی محسوب می شود که دسترسی مردم به فرصت های مناسب و پایه دار را در جهت ارتقای زندگی خود و دیگران فراهم می سازد. در واقع تعاریف مربوط به رسانه و توسعه، حالت کیفی و کثرت گرایانه ای به خود می گیرند. در این نظریه ها نقش ارتباطات در توسعه، انتقال دانش فنی و دستورالعمل های دانش اقتصادی است. این دیدگاه ها که رسانه ها را اشاعه دهنده نگرش های جدید و توسعه اقتصادی می دانند، عموماً دیدگاه های خوشبینانه ای نسبت به ارتباطات دارند. نظریه پردازانی مثل لرنر، شرام، پای و راجرز در این دایره جای می گیرند.

برخی دیگر از نظریه ها تحت تأثیر عوامل سیاسی و آگاهی های اجتماعی شکل می گیرند. در این نظریه ها، رسانه ها و ارتباطات را حاملان اندیشه های مسلط توسعه در نظر می گیرند. در مقابل، کشورهای در حال توسعه یا جهان سوم، آن را در برگیرنده یک نقش تسهیل کننده برای ورود دیدگاه های سرمایه داری مسلط و تغییر ارزش ها و هنجارها در جامعه می دانند و اینجاست که مطالعات انتقادی شامل وجه غالب مباحث ارتباطات و توسعه می شوند. متفکرانی مثل شیلر و بخشی از نظریات جدید راجرز از آن جمله اند که معتقدند: به جای الگوی واحد و خطی، باید الگوهای متناوب یا مسیر متفاوت توسعه در کشورهای مختلف را به کار گرفت. بسیاری از محققان و اندیشمندان جهان سومی مثل فریره و بنتهام، مطالعات ارتباطی و توسعه با نگاهی انتقادی را دنبال می کنند. نظریات دیگری که در سیر مطالعات ارتباطی و توسعه می توان مطرح کرد، پیشرفت های سریع فناوری اطلاعات و ارتباطات را چه در زمینه ارتباطات راه دور و چه در زمینه رایانه مد نظر دارد. در این مرحله، سه حوزه جدید مطالعاتی مطرح می شود (امیرانتخابی: ۱۳۹۰). اول، مطالعاتی که بر مباحث جدید جامعه اطلاعاتی و اقتصاد اطلاعات توجه دارند و مبتنی بر این هستند که ما وارد یک دوره فراصنعتی شده ایم و لذا با الگوهای قبلی نمی توان نسبت بین رسانه و توسعه را بررسی کرد، لذا باید الگوها و چهارچوب های جدیدی را برگزید.

دوم، نظریه‌هایی است که به وجه اجتماعی و سیاسی در مرحله جدید بر می‌گردد و شکاف‌های موجود و فزاینده در زمینه ارتباطات و رسانه را مطرح می‌کنند و به همین دلیل به دنبال یک نوع برابری در جریان اطلاعات هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی هستند. در این زمینه، نظریه‌هایی مثل شکاف آگاهی را مطرح می‌کنند و آن را متأثر از شکافی می‌دانند که در دسترسی به منابع اطلاعاتی وجود دارد. بنابراین، بر آزادی و برابری در توزیع و انتقال اطلاعات تأکید دارند.

مرحله سوم، مرحله نو و مبتنی بر نوعی مطالعات پست مدرن است که به فراساختارگرایی و فرانویین‌گرایی و نظایر آن توجه دارد. این گروه در توصیف و تبیین وضعیت جدید دیدگاه‌های انتقادی چپ گذشته را به خدمت می‌گیرند؛ یعنی در نقد جهان اشباع شده از رسانه و نقد زندگی در دنیای مجازی، به پدیده‌هایی مثل بروزی‌خبری یا بدخبری در وضعیت جدید می‌پردازند.

اگر مطالعات ارتباطی را بویژه به جوامع در حال توسعه تعمیم دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که رسانه‌ها هم محرک توسعه اند و هم نتیجه آن. به عبارت دیگر، رسانه‌ها در وجه منفی هم می‌توانند عامل توسعه‌نیافتگی باشند و هم نتیجه توسعه‌یافتگی؛ یعنی ساخت اجتماعی و سیاسی توسعه‌نیافته، ارتباطات توسعه‌نیافته هم دارد و این ارتباطات توسعه‌نیافته دوباره ساخت اجتماعی و ساخت سیاسی توسعه‌نیافته را تشدید می‌کند. (همان)

نقش‌های متفاوت رسانه‌ای در فرآیند توسعه: با توجه به چند موضوع مطروحه که هم می‌توان در قالب چالش و هم ظرفیت مطرح کرد، بایستی، رسانه‌های کشور از قبیل رادیو، تلویزیون، مطبوعات و الکترونیک به آن توجه نمایند. رسانه‌ها، گذشته از اولویت‌گذاری رسانه در راستای چشم‌انداز توسعه؛ نقش‌های متفاوتی را بازی می‌نمایند که در اینجا به چند نقش اشاره می‌شود:

نقش نورافکن: رسانه‌ها می‌توانند نقش نورافکن را بازی نمایند. از یک طرف به طرح سوژه‌های مناسب در راستای نیازهای توسعه‌ای و چشم‌انداز و از طرف دیگر به برجسته نمودن آن‌ها بپردازند. نیازهایی که بر اساس مطالعات اساسی در چشم‌انداز توسعه به ابعاد مختلف از قبیل اصلاحات نظام اداری، پیوستن به بازارهای جهانی، اصلاح فرهنگ عمومی، کاهش تصدی‌گری دولت، ایجاد بنیاد نخبگان و... اشاره کرد. پرداختن به رشد و بالندگی جامعه از جمله موارد دیگری است که رسانه‌ها می‌توانند به آن توجه نمایند. رشد و بالندگی در راستای برنامه‌های توسعه فقط محدود به حوزه‌های دولتی و سیستم‌های رسمی جامعه نیست. رسانه‌ها بایستی با توجه به نیازهای زمان خود، مشارکت همگانی را در جامعه ترویج نمایند. رسانه‌ها می‌توانند در قالب برنامه‌های سالانه به نماینده دولت هشدار داده تا با رویکرد سیستمی به پدیده‌های انحرافی توجه نمایند. پدیده‌های انحرافی به این معنی است که سازمان‌ها و نهادها در اجرای برنامه‌های توسعه در افق آینده تا چه حد از اجرای برنامه‌ها و کیفیت بخشی به امور زندگی مردم عدول کرده‌اند.

نقش فرهنگ‌سازی: رسانه، گذشته از آنکه خود یک فرهنگ غالب را ترویج می‌کند؛ از عناصر فرهنگ ساز هم است. «رسانه‌ها، آینه تمام و کمال فرهنگی کلی جامعه می‌باشند» (آغاز و جعفرنژاد، ۱۳۸۵) و نقش فرهنگ‌سازی و همبستگی اجتماعی در ذات یک رسانه، نهفته است. رسانه‌ها، با انعکاس داده‌های فرهنگی یک جامعه بایستی کوشش کنند که مینیاتوری از فرهنگ کل جامعه باشند. سیاست فرهنگ‌گرا بایستی در رسانه در دستور کار قرار گیرد تا بتوان انتظار داشت، نقش اساسی در راستای توسعه فراهم شود. رسانه‌ها، با ایجاد روابط پویا با عناصر گوناگون نظام اجتماعی و فرهنگی، به انباشت حافظه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه کمک کرده و فرهنگ منطقه را شکل می‌دهند (تهرانیان، ۱۹۷۶).

انتظار می‌رود که رسانه‌ها به عنوان پل ارتباطی میان نخبگان و جامعه، نقش آفرینی کنند و مشارکت اجتماعی را نهادینه سازند.

نقش اطلاع‌رسانی: اطلاع‌رسانی، نقش محوری و حیاتی در توسعه جوامع دارد و بعنوان یکی از عوامل سه‌گانه قدرت در عصر حاضر مطرح می‌شود. «اطلاعات و ظرفیت بالقوه آن یک شکل مهم سرمایه اجتماعی و شالوده‌ای برای کنش اجتماعی است». دراهمیت اطلاعات همین قدر می‌توان گفت که «اطلاعات به تنهایی تخصیص حقوق در جامعه را تغییر می‌دهد و تخصیص حقوق در سیستم اجتماعی از جنبه‌های بنیادین تشکیلات سیستم است» (کلمن، ۱۳۸۰: ۹۱)

اطلاع رسانی و ایفای نقش های سه گانه ای که در این حوزه مطرح می شود؛ اهمیت اساسی در توسعه دارد. رسانه اگر می خواهد در حوزه اطلاعات و تخصیص حقوق، توسعه ای عمل نماید باید نقش رفتاری (behavioral) را بعهده گیرد. در غیر این صورت، ایفای نقش جانبدارانه (advocator) و کانال (channel) که خنثی است، موثر در توسعه منطقه نیست. در چارچوب نقش تعهد آمیز رسانه ها، اطلاع رسانی می تواند شکل «نقد» را به خود گیرد. «نقد شمشیر دولبه ای است» و رسانه ها به طور معمول می توانند در چندین چارچوب نقد کنند. نقد ایده ها، باورها، برنامه ها و رفتارهای سیاسی.

نقش پویایی اجتماعی: رسانه ها باید با گسترش و تصریح آفرینندگی در منطقه و جامعه، به پویایی جامعه کمک نموده و نقش اساسی خویش را در بستر لازم فراهم سازند. ارتقاء کیفیت زندگی که در ابعاد روانی، اجتماعی و جسمانی ملاحظه می شود و مراقبت از این ابعاد در عصر حاضر و حفظ هویت انسانی در هجوم بی رویه تکنولوژی از اساسی ترین نقش هایی است که در رسانه ها در جهت پویایی نظام اجتماعی می توانند به عهده گیرند. تکنولوژی رسانه ای در جامعه امروزی به رواج الگوهایی رفتاری مشابه و همسان سلیقه ها منجر شده و یک نوع بی ریشگی را در زندگی آدمیان دامن زده است. لذا رسانه های توسعه مدار در راستای توسعه کشور می توانند با حفظ و احیای هویت فردی و فرهنگی هر کشور به پویایی اجتماعی دامن بزنند. آشفتگی، انحرافات و آسیب ها در کشور ما و منطقه چندین برابر جاهای دیگر است و این به علت پتانسیلی است که دریا، جنگل و آب و هوا ایجاد کرده است و متأسفانه تاکنون پنهان مانده است. رسانه ها می توانند با اتخاذ سیاست پویایی اجتماعی در جهت بازگشت به سرچشمه های اصیل فرهنگی و قومی ما همت گمارند (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۷۲).

عامل تغییر: «عصر ما، عصر تغییر و تحول است. هیچ عصری این همه دگرگونی های فزاینده و شتاب گیر را تجربه نکرده است.» (حریری، ۱۳۷۸: ۱۸) رسانه ها بایستی آموزش تغییر را برای بقاء «ما» فراهم سازند. «باید بیاموزیم که در جهان متغیر معاصر، چگونه خودمان را حفظ کنیم و اینکه به کمک نیروی خلاقه خود برای مشکلات روز افزون پاسخ های مناسبی بیابیم» (همان: ۱۸۰)

نقش تعاملی: ایفای نقش تعاملی که پیوند دهنده میان بخش هاست از اهمیت اساسی برخوردار است. رسانه ها در عصر حاضر در تعامل کامل با دیگر بخش های جامعه هستند. این نقش، اثر اساسی در پیشبرد اهداف توسعه ای جامعه دارند. رسانه ها با شناخت چشم انداز توسعه، شکاف های موجود را در برنامه ریزی شناسایی کرده و در تعامل کامل با بخش های مورد نظر و یا عقب افتاده می باشند. برای مثال اگر جذب سرمایه در حوزه اقتصاد با موانعی اساسی از طرف دولت مواجه است، رسانه ها می توانند در تعامل با حوزه اقتصادی این خلاء ها را پر نمایند. پیشگیری از بسیاری از مشکلات جامعه و عقب ماندگی های ناشی از بی تفاوتی در پیشبرد برنامه های توسعه ای در قالب چشم انداز، فقط از طریق نقش های تعاملی است که اثر گذار است. رسانه ها تنها در تعامل با بخش های مختلف جامعه می توانند در فرایند توسعه تسهیل ایجاد نموده و افق را در نظر داشته باشند.

نقش کنترلی رسانه ها: رسانه ها، گذشته از اطلاع رسانی و فرهنگ سازی در راستای توسعه اقتصادی و اجتماعی، نقش کنترل کننده و تنظیم کننده اساسی را در حوزه توسعه می توانند ایفا نمایند. مدیریت توسعه در منطقه و حتی کشور دچار آسیب های فراوانی شده است. تا مادامی که مشکلی در حوزه افکار عمومی طرح نشود، رخوت و سستی در امر توسعه دیده می شود، لذا رسانه ها می توانند نقش کنترل کننده بسیار مناسبی در جهت پیشبرد برنامه ها باشند. گاهی شنیده می شود، «تا اتفاقی صورت نگیرد، حرکتی انجام نمی پذیرد»، این امر به این معنی است که مدیریت توسعه در پیشبرد چشم انداز گاهی به عمد یا به سهو سلیقه ای عمل می نماید، لذا جا دارد، رسانه ها نقش کنترل کننده و هم تسریع کننده را بازی نمایند.

انگاره سازی خبری: ارائه تصویر یا انگاره ای از شخصیت ها، مکان ها، اشیاء و رویدادها به مخاطب، «انگاره سازی خبری» نام دارد، در انگاره سازی با بازتاب واقعیت سروکار نداریم. واقعیت ها دستکاری شده و توأم با تفسیر پنهان ارائه می شوند. انگاره سازی «تکنیک» و کلید کارگشای معنی سازی در جهان خبر است (شکرخواه، ۱۳۸۵، ۲۱).

بر اساس موارد ذکر شده، رسانه‌های می‌توانند با به عهده گرفتن نقش‌های گوناگون در فرآیند توسعه؛ روال آموزش و مشارکت نیروهای انسانی به‌ویژه زنان را به عهده گیرند.

رسانه‌های جمعی با عنایت به سه ویژگی مهم توسعه پایدار؛ که برای زنان سودمند و امیدوار کننده است، می‌توانند نقش کلیدی در نهادینه کردن و اجرای این ویژگی‌ها به عهده گیرند.

توسعه پایدار

۱- مبتنی بر توزیع است و نه تولید

۲- نگاه به آینده دارد نه گذشته

۳- معطوف به پرورش است تا گسترش.

بر این مبنا، رسانه‌ها می‌توانند با شناسایی و نشان دادن موانع ورود زنان به عرصه توسعه، نظیر موانع استخدامی، موانع سواد آموزی، موانع یادگیری و به کارگیری فناوری‌های نوین، موانع دسترسی به اطلاعات و دادن آموزش لازم در این زمینه، عرصه حضور این پیکره مهم اجتماع را افزایش داده و نابرابری قدرت در عرصه توسعه را بین زنان و مردان تا حد امکان کاهش دهد، تا زمانی که در تساوی با یکدیگر قرار گیرند.

توسعه پایدار: اما «توسعه‌ای که نیازمندی‌های حاضر را بدون لطمه زدن به توانایی نسل‌های آتی در تأمین نیازهای خود برآورده می‌سازد، توسعه پایدار گویند». (فراهانی فرد، ۱۳۸۴: ۱۱۴)

تعریفی با نگرش وسیع‌تر توسعه پایدار را بدینگونه تعریف می‌کند «نوعی فعالیت انسانی که آشکارا بقای تمامی گونه‌های حیات بر روی کره زمین را در طول تاریخ، تقویت و تداوم می‌بخشد». (هارتموت، ترجمه دارابی، ۱۳۷۹)

عوامل مؤثر در توسعه پایدار: مهم‌ترین عوامل رسیدن به توسعه پایدار عبارتند از:

۱. نیاز به تغییر نهادهای موجود و ایجاد نهادهای جدید؛

۲. اولویت دادن به سرمایه انسانی به‌ویژه زنان و جوانان در جهت پایداری توسعه؛

۳. نقش رهبری در به دوش کشیدن و بالابردن تلاش توسعه‌ای از بالا؛

۴. نقش سازمان‌های مدنی اجتماعی برای پیش‌راندن توسعه از پایین به بالا؛

۵. اهمیت حقوق بشر و مفهوم و هدف گسترده آن؛

۶. آمیختن توسعه با ساختار اجتماعی و فرهنگی؛

۷. ارتباط درونی میان پایداری توسعه و اعتماد به نفس. (منذر، ترجمه: فراهانی فرد، فراهانی فرد، ۱۳۸۴: ۱۳۷)

توجه به مفهوم توسعه پایدار و بررسی عوامل مؤثر بر آن بیانگر این مهم است که دستیابی به چنین توسعه‌ای جز با مشارکت اجتماعی مردم میسر نخواهد شد و در این میان زنان به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان جامعه، مستلزم توجه و آموزش ویژه می‌باشند تا بتوانند نقش خود را در این عرصه به‌خوبی ایفا نمایند. و این امر جز با توانمندسازی آنان و پرورش پتانسیل‌های درونی آنها در جهت توسعه امکان‌پذیر نخواهد بود. اگرچه در جامعه نقش‌های چندگانه‌ای برای زنان وجود دارد؛ از تولیدکننده غذا، کارگر، مادر گرفته تا تأمین‌کننده خانواده و شهروند؛ اما موفق عمل نکرده‌اند. صاحب‌نظران توسعه اعتقاد دارند که در فرآیند توسعه معطوف به زنان، نیازهای خاص طبقه آنان به خصوص زنان تهیدست به عنوان نقش اصلی در طراحی برنامه‌های توسعه در سراسر جهان مد نظر می‌باشد. تا از این طریق بتوانند ظرفیت خود را افزایش داده و اعتماد بنفس لازم را برای برآورده ساختن این نقش‌ها به دست آورند (The World Bank: 1989:20).

توسعه پایدار نیز به آن روند توسعه اشاره دارد که ظرفیت مردم را برای ایجاد و مصرف ثروت به صورت ماندگار تقویت می‌کند. توسعه پایدار از جمله نیازمند یک محیط اجتماعی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که افراد را قادر سازد در روند توسعه مشارکت

ورزند و آن را حفظ کنند. در شرایط آرمانی، زنان نیز همانند مردان به ثبات سیاسی و آزادی بیان نیاز دارند تا حفاظت از حقوق بشری بنیادین آنها را تضمین کند، به تأمین اجتماعی نیاز دارند تا قادر به مشارکت در فعالیت های تولیدی باشند و حق توسعه و بهره برداری از استعدادهایشان را داشته باشند، پرداخت منصفانه برای کاری که انجام می دهند صورت گیرد و از حق مشارکت در مدیریت جوامعشان همانند روشنفکران، سیاست گذاران، تولیدکنندگان و مصرف کنندگان برخوردار باشند. تنها در این چارچوب است که زنان می توانند نقش خود را در ارتقاء توسعه پایدار ایفا کنند (کولایی، حافظیان: ۱۳۸۵: ۶۰).

رسانه های می توانند با برنامه ریزی های جنسیتی علمی مبتنی بر نقطه نظرات اندیشمندان حوزه زنان، نگرش ها و کلیشه های جنسی که ناشی از فرهنگ بومی، ملی را به چالش کشیده و آنها را در قالبی نو، در جهت ارتقای توانمندی و خودباوری زنان بازتعریف نمایند. از سوی دیگر، رسانه های می توانند آگاهی زنان را با رفع موانع دسترسی به اطلاعات افزایش داده؛ و موجب کاهش شکاف آگاهی و اطلاعاتی بین زنان و مردان در فرآیند توسعه گردند؛ که پیامد آن افزایش قدرت و اعتماد به نفس زنان در عرصه توسعه و جامعه خواهد بود. همچنین، رسانه ها می توانند با به چالش کشیدن قوانین و ساختارهایی که مانع فعالیت آزاد و خلاقانه زنان در عرصه توسعه می گردند؛ آنها را دستخوش تغییر نموده و روند مشارکت زنان به عنوان یکی از اصول توانمند سازی را افزایش دهند.

در عین حال، در عرصه فرهنگ سازی و همبستگی اجتماعی، رسانه های می توانند قالب کلیشه ای زنان خاموش و منفعل را از طریق ارتباط بین زنان نخبه با سایر اقشار زنان، به چالش کشیده، و شاهد نسل بانوانی مسؤلیت پذیر، پاسخگو، و پاسخ خواه در عرصه توسعه باشیم.

نتیجه گیری

با توجه به مفهوم انسان سالم محور توسعه پایدار، ارتقاء شرایط جسمی و روحی نوع بشر، به عنوان یکی از اهداف مهم توسعه در چارچوب سیاستگزاری اغلب کشورهای در حال پیشرفت مطرح نظر است، حال در این میان نگاه ویژه به زنان، در راستای توانمندسازی این پیکره مهم اجتماع، باعث بالا رفتن قدرت خوداتکایی، قدرت انتخاب، توانایی مبارزه برای کسب حق و حقوق، استقلال، حق تصمیم گیری، آگاهی و توانایی مدیریت منابع مادی و غیر مادی و... خواهد شد.

این بدان معناست که اگر زنان جامعه ما تاکنون نقش منفعل و کم رنگ در فرآیند توسعه داشته اند، ناشی از خصوصیات بیولوژیک و جنسی آنها نیست، بلکه به دلیل عدم درک جایگاه جنسیتی آنان است. یعنی درک تفاوت های بین زنان و مردان و اینکه چطور این تفاوت ها به نابرابری قدرت بین زن و مرد انجامیده است.

در این میان، رسانه ها به عنوان عنصر جدایی ناپذیری عرصه زندگی و توسعه؛ نقش زیادی در ایجاد این نابرابری، کلیشه سازی های جنسیتی، القا عدم اعتماد به نفس، سطحی گرایی و سطحی اندیشی، عادی جلوه دادن قالب ها و کلیشه های جنسی مردانه و... در جامعه دارند.

اما به نظر می رسد در سالیان اخیر، توجه روزافزون به نقش زنان در توسعه، رسانه ها را وادار به پذیرش نوع جدیدی از بازی، با حضور زنان در عرصه رقابت مواجه ساخته است. که در چارچوب نقش های نورافکنی، تعاملی، نگاره سازی و... به جای تکیه بر نیمی از جامعه، الگوی تکامل یافته تری را با حضور زنان در دستور کار قرار دهد با توجه به موارد ذکر شده رسانه ها می توانند در راستای توانمند سازی زنان، موارد ذیل را اجرا نمایند.

- ۱- تدوین برنامه های آموزشی جهت آرایه و کسب اطلاعات در عرصه توسعه جهت کاهش شکاف آگاهی بین زنان و مردان
- ۲- اختصاص یک شبکه تلویزیونی به زنان، با مدیریت و اجرای خود آنها، به منظور بیان نیازها و مطالبات و دیدگاه زنان
- ۳- دعوت از پژوهشگران، اندیشمندان و فعالان عرصه حقوق زن، به منظور شناسایی نقاط ضعف برنامه های رسانه ای جاری
- ۴- تهیه و تولید برنامه هایی با استانداردهای جنسیتی که در آن قالب های کلیشه ای تا حد امکان تقلیل یافته باشد.
- ۵- آموزش و تشویق زنان، برای ورود به عرصه توسعه با تقویت حس اعتماد به نفس آنها توسط رسانه ها

- ۶- تدوین و تولید برنامه‌هایی جهت آموزش تفاوت‌های جنسیتی زنان و مردانه، پیدا کردن مسیر و جهتی که این تفاوت‌ها را به نابرابری بین دو جنس می‌کشاند.
- ۷- اهرم فشاری جهت اقناع مسوؤلان و سیاست‌گذاران و دولتمردان، قانون‌گزاران و... جهت تدوین سیاست‌های و برنامه‌های راهبردی و کاربردی جهت حضور فعالانه زنان در عرصه توسعه و جامعه.
- ۸- تدوین برنامه‌های آموزشی به منظور خوداتکایی، استقلال و مشارکت زنان در تمامی عرصه‌ها.

منابع

۱. آغاز، محمدحسن و سیدابوالفضل جعفرنژاد (۱۳۸۵)، آسیب‌شناسی روح هویت ایرانی، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مجموعه مقالات اولین همایش گفتمان هویت ایرانی
۲. اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۷۷)، توسعه سیاسی و جامعه مدنی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۷-۱۲۸
۳. ازکیا، مصطفی و دیگران، (۱۳۸۹) نظریه‌های اجتماعی معاصر با رویکرد توسعه، چاپ رامین
۴. افروغ، عماد (۱۳۸۰)، چشم‌اندازی بر تحلیل طبقاتی و توسعه، تهران: فرهنگ و دانش،
۵. اماری لیس توریس و روزاریو دل روزاریو (۱۳۷۵)، جنسیت و توسعه، ترجمه جواد یوسفیان، تهران، انتشارات بانو،
۶. امیرانتخابی، شهرود (۱۳۹۰)، رسانه‌ها و توسعه، رسانه و توسعه (۲)، شماره ۸۰، گروه پژوهش‌های رسانه
۷. بیت، ریچارد و هارت دیک، الین (۱۳۸۴) نظریه‌های توسعه، ترجمه مصطفی ازکیا و دیگران
۸. تودارو، مایکل؛ (۱۳۶۹) توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ج ۱.
۹. تهرانیان، مجید، (۱۳۵۳، ۱۹۷۹). تنگنایهای اجتماعی توسعه ملی ایران، تهران: سازمان مدیریت صنعتی
۱۰. حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۸)، زنان و توسعه پایدار: نگاهی مقایسه‌ای به جهان اسلام، پژوهشنامه زنان و توسعه مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
۱۱. حریری اکبری، محمد (۱۳۷۸) مدیریت توسعه، تهران: نشر قطره
۱۲. خلوتی، ملیحه، (۱۳۸۶). توانمندی زنان خانه‌دار در شهر شیراز - فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال دوم: شماره ۴.
۱۳. خلوتی، ملیحه، (۱۳۸۸). بررسی میزان توانمندی زنان خانه‌دار و عوامل موثر بر آن در شهر شیراز، فصلنامه‌ی پژوهش اجتماعی، ۲ (۴)
۱۴. رضایی، زهرا (۱۳۸۸)، توانمندسازی زنان در فرآیند توسعه، پژوهشنامه زن و توسعه، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
۱۵. رفیع پور، فرامرز، (۱۳۷۸) وسایل ارتباط جمعی و تغییر ارزشهای اجتماعی: تهران: نشر کتاب فردا
۱۶. دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد، (۱۳۷۲). نقش زنان در توسعه، انتشارات روشنگران، تهران، چاپ اول
۱۷. شادی طلب، ژاله (۱۳۸۱)، توسعه و چالش‌های زنان ایران، تهران: نشر قطره.
۱۸. شکرخواه، یونس (۱۳۸۵) سبک‌های خبرنویسی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم
۱۹. شکوری علی، رفعت‌جاه مریم و جعفری، معصومه (۱۳۸۶). مؤلفه‌های توانمندسازی زنان و تبیین عوامل موثر بر آن‌ها، پژوهش زنان، شماره ۳.
۲۰. شریفی، محمدامین، سیدمحمدحسین، امیرحسین علی بیگی، (۱۳۸۹). مؤلفه‌های تعیین‌کننده توانمندی اقتصادی زنان روستایی سرپرست خانواده در کردستان - فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۳: شماره ۴.
۲۱. فراهانی فرد، سعید؛ (۱۳۸۴) درآمدی بر توسعه پایدار در عصر ظهور، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال پنجم، ش ۲۰
۲۲. فرخی، طاهره (۱۳۷۶)، نقش زنان در توسعه پایدار، تواناسازی زنان، ماهنامه تعاون، دوره جدید، ش ۷۴، ص ۷۶-۷۹.
۲۳. کلدی، علیرضا، سلحشوری، پروانه، (۱۳۹۱). بررسی تاثیر حمایت اجتماعی بر توانمندسازی زنان، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره ۴.

۲۴. قلی پور، آرین و اشرف رحیمیان، (۱۳۸۸). رابطه عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۰.
۲۵. کتابی، محمود؛ یزدخوانی، بهجت و فرخی راستایی، زهرا، (۱۳۸۲). پژوهش توانمند سازی زنان برای مشارکت در توسعه، فصلنامه مرکز مطالعات و پژوهش زنان، پژوهش زنان، شماره ۷، تهران، دانشگاه تهران.
۲۶. کلمن، جیمز (۱۳۸۰) بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشرنی
۲۷. کولایی، الهه و حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۵) نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
۲۸. منذر، قحف؛ (۱۳۸۴) توسعه پایدار در کشور اسلامی، ترجمه سعید و محمد فراهانی فرد، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال پنجم
۲۹. موزر، کارولین (۱۳۷۲)، برنامه ریزی برحسب جنسیت در جهان سوم، نقش زنان در توسعه، تهران: روشنگران، ۶۱-۱۲۳.
۳۰. هارتموت بوسل (۱۳۷۹)، توسعه پایدار، مفاهیم و محدودیها، مترجم حسن دارابی، فصلنامه علمی - پژوهشی مسکن و انقلاب، شماره ۸۹
31. <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtId=05&depid=60&semi>
32. Giddens, A, (1984), the constitution of Society, London, Polity Pub.
33. Calvert, Sandra & Wilson Barbara (2011), Children, Media and Development, Wiley-Blackwell Pub.
34. Gender and Development in the Middle East and North Africa: Women in Public Sphere, (1989), The World Bank, p.20
35. Women, Development and Aid (working Principles of the Group of 10) Philippines, Manila: G-10 Diwata Foundation, p.3